

«خاورشناسی» ادوارد سعید

فلوبر و کوچیک خانم!

فرید جواهر کلام

که می‌توانست به تناقض نام عالمه و معنای آن با شغل مربوطه پی ببرد و نیز از آن لذت برد (عالمه در زبان عربی به معنای یک زن دانشمند است.) جوزف کنراد^۳ در کتاب **پیروزی** این مشاهده‌ی فلوبر را تکرار می‌کند و قهرمان موسیقی خود - عالمه - را در نظر اکسل هیست خطرناک جلوه می‌دهد. در جامعه‌ی محافظه‌کارانه‌ی مصر در قرن هیجدهم چنین نامی (عالمه) به‌زنانی داده می‌شد که می‌توانستند اشعار و منظومه‌ها را به‌صورتی کامل از بر بخوانند. در اواسط قرن نوزدهم از این نام به‌عنوان نوعی لقب برای رقاصه‌هایی که در ضمن دلربا و جذاب هم بودند، استفاده می‌شد. نظیر همین کوچیک خانم زیبا که فلوبر پیش از هم‌بستر شدن با او، رقص جالب وی به نام «زنوبر» را تماشا کرده بود. مسلماً این زن از نظر جاذبه‌ی جنسی، ظرافت طبع و به‌گفته‌ی فلوبر خشونت و تحرک، نمونه‌ی بسیاری از شخصیت‌های مونث زمان‌های فلوبر بود.

آنچه بسیار توجه فلوبر را به او جلب می‌کرد، این موضوع بود که وی هیچ تقاضا و انتظاری از فلوبر نداشت، «در حالی که بوی چندش‌آور شپش‌ها و حشرات رختخوابش به صورت دلپذیری با عطر پوست بدنش که با چوب صندل درهم آمیخته بود، بیش‌تر وی را به خود جذب

□ ۱- درآمد

هنگامی که کتاب خاورشناسی Orientalism استاد فقید ادوارد سعید منتشر گردید بی‌اغراق ولوله‌یی در مجامع فرهنگی غرب به‌راه انداخت. استاد سعید، استاد مسلم زبان و ادبیات انگلیسی، استاد دانشگاه کولومبیای امریکا، در این کتاب تاریخچه‌ی استعمار غربی و تحت نفوذ قراردادن فرهنگ و ادبیات خاورزمین را به تفصیل مورد بحث قرار داد: غرض‌ورزی، کینه‌توزی، خودخواهی، بی‌انصافی و... غربی‌ها را در دآوری فرهنگ و تمدن شرق به اثبات رساند، بخش کوتاهی از این کتاب جالب را برایتان نقل می‌کنیم که هم شیرین است و هم شنیدنی در مورد دآوری نویسندگان اروپایی نسبت به فرهنگ و مردم خاورزمین.

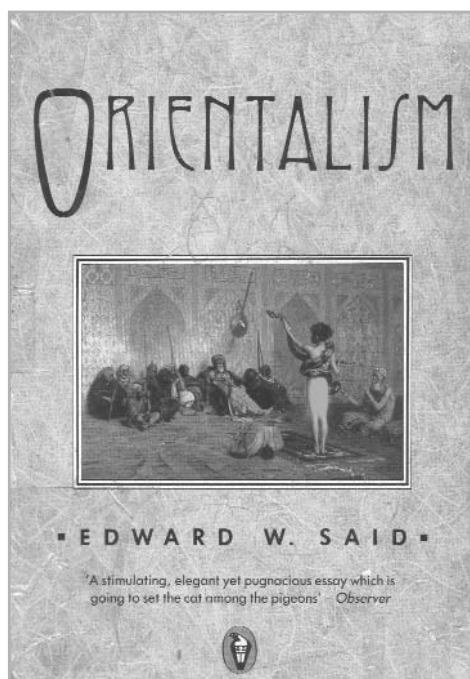
در مورد متن و مفهوم این کتاب به‌طور بسیار موجز و مختصر می‌توان گفت: استاد سعید بر این باور است که مردم مغرب‌زمین، شرق و شرقی‌ها را به‌طور اعم، خاورمیانه و اعراب را به‌طور اخص و بالاخره دین مبین اسلام را آن‌گونه که واقعاً هست، نشناخته‌اند و نظرشان درباره‌ی این مسایل و پدیده‌ها با بغض و تعصب و تحقیر آمیخته است. این گمراهی و نابخردی غربی‌ها معلول علل چندی است که مهم‌ترین آن‌ها وجود نظام خاصی است به نام «خاورشناسی غربی».

از قرن هفده و هجده که ابرقدرت‌های اروپایی دست به استعمار خاورزمین زدند، دانشمندان اروپایی برای شناختن فرهنگ و تاریخ شرق شروع به فعالیت کردند، سیاستمداران و رهبران کشورهای اروپایی، این فعالیت علمی را با سیاست استعماری درهم آمیختند و کوشیدند معرفی که از خاورزمین و مردم آن صورت می‌گیرد، متناسب با سیاست استعماری آنان باشد، به‌طوری که به هیچ‌وجه منافع آنان را به خطر نیندازد. بدین ترتیب نظامی مرموز، گسترده و نیرومند به‌وجود آمد که استاد آن را «نظام خاورشناسی» نام نهاده است و این نظام روزبه‌روز مستحکم‌تر شد و دوام آورد تا به امروز.

□ ۲- داستان فلوبر و کوچیک خانم در مصر

نوشته‌ی زیر ترجمه‌ی بخشی از کتاب **خاورشناسی** زنده‌یاد ادوارد سعید است:

مهم‌ترین و مشهورترین لحظات سفر شرقی فلوبر پیرامون کوچیک خانم دور می‌زند، یک رقاصه‌ی مشهور مصری، جذاب و فریبنده، زیبا و معاشرتی، دانا و پذیرای مرد که او را در وادی حلفا^۴ ملاقات می‌کند. او در کتاب لین درباره‌ی عالمه‌ها و قوآل‌ها (دختران و پسران رقاص) مطالبی خواننده بود، اما این نیروی اندیشه‌ی خود وی بود



می‌کرد».

پس از پایان سفر وی با اطمینان خاطر به دوستش لوئی کوله چنین نوشت: «زن شرقی چیزی بیش از یک ماشین نیست، زیرا تفاوتی بین یک مرد با مرد دیگر نمی‌شناسد».

امیال جنسی خاموش و در عین حال کاهش‌ناپذیر کوچک‌خانم موجب گردید تا ذهن فلویر در نشخوار اندیشه‌ی هم‌خوابی با او سرگردان بماند.

قدرت تسخیره‌کننده‌ی او بر فلویر بدان حد زیاد بود که ما را به یاد دسلوریو^۴ و فردریک موروه^۵ در پایان داستان آموزش احساساتی^۶ می‌اندازد. «از خود بگویم نزد او به‌ندرت چشم‌هایم را می‌بستم، به این علت که آن موجود زیبا را در حال خوابیدن تماشا می‌کردم او در حالی که سرش روی بازویم قرار داشت در خواب خُرخر می‌کرد. و من انگشت خود را زیر گردن‌بند وی قرار داده بودم، شب من عبارت بود از یک بیداری طولانی و سخت، به همین دلیل هم من آن‌جا ماندم. من به یاد شب‌های خود در عشرتکده‌های پاریس می‌افتادم، رشته‌ی کامل از خاطرات قدیمی به ذهنم بازگشتند. و من در

خانه‌ی وی در دامنه‌ی فوقانی بستر رود نیل قرار دارد که از نظر ساختمانی موقعیتی شبیه به محلی دارد که حجاب تانیت^۷ - الهه‌یی که در داستان سالامبو به‌عنوان نماد باروری توصیف گردیده - در آن‌جا پنهان گردیده است. با این وجود کوچک‌خانم نیز نظیر تانیت «سالومه» و حتا خود سالامبو محکوم به این بود که نازا، فاسد و بی‌هدف باقی بماند. این که وی و دنیای خاورزمین تا چه حد احساس بی‌حاصلی خود فلویر را تشدید می‌کردند، نکته‌ی بی‌ست که در عبارات زیر به آن اشاره می‌شود: «ما یک ارکستر بزرگ، یک تابلوی رنگ‌آمیزی پرشکوه و انواع منابع گوناگون را داریم، احتمالاً ما پیش از همه‌ی آن‌چه در گذشته‌ها می‌داشتند، دوز و کلک و حیل و حقه هستیم. نه آن‌چه ما فاقد هستیم عبارت از آن اصل فطری و ذاتی، روحی شی و اصل اندیشه‌ی موضوع است.

ما یادداشت برمی‌داریم، سفر می‌کنیم، چه قدر توخالی! پوچ! ما به آدم‌های پژوهشگر و صاحب‌نظر تبدیل می‌شویم: باستان‌شناس، تاریخ‌نویس، دکتر، کارگرهای ماهر، افراد صاحب‌ذوق و سلیقه، حاصل همه‌ی این‌ها چیست؟ قلب، ذوق، روح و اصل مطلب کجاست؟ از کجا باید شروع کرد؟ کجا باید رفت؟ ما در مکیدن، ماهریم، کلی با الفاظ بازی می‌کنیم، ساعت‌ها نوازش می‌کنیم، اما واقعیت چیست؟ انزال، به‌وجود آوردن یک بچه!»

۳- یادداشت پایانی

پدرم، شادروان علی جواهرکلام می‌گفت: «فلانی خوب چیز می‌نویسد، اما چیزهای خوبی نمی‌نویسد!» در مورد این کتاب استاد سعید قضیه درست برعکس است، استاد مطالب بسیار خوبی نوشته است: نغز، بدیع، بکر و جالب. اما دریغ که چنین مطالبی را خوب ننوخته است! این که می‌گویم خوب ننوخته نه دلیل ناتوانی اوست، ظاهراً استاد تعمدی داشته که این گنجینه‌ی جالب و پُر معنا را به سبکی سنگین، پُرطمطراق، صددرصد کلاسیک و دشوارخوان تنظیم کند تا تسلط کامل خود را بر زبان و ادبیات انگلیسی آشکار سازد، و به‌راستی با همین یک کتاب نشان داده که وی استاد مسلّم زبان و ادبیات انگلیسی است. ■

پی‌نوشت‌ها

۱- Kuchuk Hanem

۲- Wadi Halfa

۳- Joseph Conrad نویسنده‌ی لهستانی که در آثار خود طرفدار شرقیان بود. مترجم.

۴- Deslaurievs

۵- Fredric Moreau

۶- L'Education Sentimentale

۷- Tanit



فرید جواهر کلام (نویسنده‌ی مقاله) - علی اکبر خاکباز - حسن امین - دکتر امیر حسین شاه خلیلی (دفتر ماهنامه‌ی حافظ، فروردین ۱۳۸۵) - عکس از علی اکبر اسدزاده

اندیشه‌ی وی رقص‌های او و آوازه‌ایش که می‌خواند که برای من هیچ مفهوم خاصی نداشت و حتا کلمات آن را نیز نمی‌توانستم تشخیص دهم.

زن شرقی یک فرصت استثنایی برای تفکرات فلویر است. او مدهوش خودکفایی، بی‌مبالاتی و هر آن چیز دیگری‌ست که وجود عربان وی در کنارش او را به اندیشه در آن چیز وامی‌دارد. کوچک‌خانم بیش‌تر نمایشی از فریبندگی زنانه و تحریک‌کننده است تا یک زن، نمونه‌ی بی‌ست از سالومه Salomee و سالامبوی فلویر و همه‌ی تحریکات شهوانی زنانی که آنتوان سنت در معرضش قرار دارد، هم‌چون ملکه‌ی صبا (که او نیز رقص زنبور را می‌رقصید) او می‌توانست بگوید: «من یک زن نیستم، من یک دنیا هستم».

اگر از زاویه‌ی دیگری بنگریم کوچک‌خانم در تمایلات جنسی فراوان و ظاهراً بی‌قید و بند خود نماد (سنبل) پُرشوایی از باروری مخصوص شرقی‌هاست.